



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۱۹

نویسنده: ن. جلیل زاد

هشدار، مغز شما در حال خاموش شدن است

ذهنی که خودکشی آرام را انتخاب کرد
ذهن خاموش در عصر پاسخ های آماده
اعتیاد بی صدا، مرگ تدریجی تفکر مستقل.
روزی که مغز تو دیگر مال تو نبود.
فراموشی فکر، بیماری ای که کسی آن را تشخیص نمی دهد.
نسلی که فکر کردن را از یاد برد.
ذهنی که اجاره داد و دیگر پس نگرفت.
وقتی فکر کردن را به ماشین سپردیم.
فردا برای اندیشیدن دیر است، اگر امروز نیندیشیم.
وقتی ذهن، اجاره نشین ماشین می شود
روزی خواهد رسید، اگر همین امروز نباشد، که انسان در برابر کاغذ سفید بنشیند و ناگهان دریابد دیگر نمی داند از کجا
آغاز کند .
نه از سر نداشتن فکر، که از سر فراموش کردن راه فکر کردن .
این، سرنوشت تلخ نسلی است که یاد گرفت به جای اندیشیدن، بپرسد، به جای جست و جو، درخواست کند، و به جای ساختن،
دریافت کند. هوش مصنوعی، این دستاورد شگفت انگیز بشر، اگر با خرد به کار گرفته نشود، به آرامی و بی سروصدا،
همان چیزی را از ما می گیرد که ما را انسان می کند: توان اندیشیدن.
این نوشته، فریادی آرام است، نه علیه علم و تکنالوژی، که علیه بی احتیاطی ما در برابر آن. ماشین ها گناهی ندارند، این
ما هستیم که باید بیاموزیم چگونه از ابزار استفاده کنیم بی آنکه ابزار، ما را از خودما بیگانه کند.
ذهنی که دیگر تمرین نمی کند
مغز انسان، همچون هر عضله دیگری، با تمرین قوی می شود و با بی تحرکی، ضعیف .
سال ها تحقیق در علوم شناسی نشان داده که یادگیری عمیق، از رنج فکر کردن زاده می شود، از آن لحظه ای که ذهن در
برابر پرسشی دشوار می ایستد، کورمال کورمال راه می جوید، اشتباه می کند، دوباره می کوشد و سرانجام به کشفی می
رسد که از آن خودش است .
این پروسه و شیوه، هر چند دردناک، همان چیزی است که حافظه را ماندگار، تحلیل را عمیق، و خلاقیت را زنده نگه می
دارد.
اما وقتی پاسخ آماده، در کسری از ثانیه در دسترس باشد، مغز دیگر رنج فکر کردن را برنمی گزیند .
چرا باید راهی دشوار را برود، وقتی راهی هموار در برابرش گشوده اند؟
این جاست که خطر آغاز می شود، نه در یک روز، که در طول سال ها .
ذهنی که همواره تغذیه می شود بی آنکه خود بکارد، رفته رفته توان کاشتن را از یاد می برد.
وقتی نوشتن، دیگر نوشتن نیست
نوشتن، تنها انتقال کلمات به کاغذ نیست، نوشتن، شکل گیری فکر در لحظه نگاشتن است. نویسنده ای که جمله ای را می
نویسد و باز می نویسد، در واقع فکرش را ویرایش می کند، دقیق تر می کند، صادق تر می کند .
این کشمکش درونی میان ذهن و کلمه، همان چیزی است که سبک شخصی، صدای منحصر به فرد، و صداقت ادبی را می
سازد.
حال تصور کنید نسلی که این کشمکش را هرگز تجربه نکرده است .

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالېږلو مخکې په ځير و لولئ

متن هایش صیقلی است، اما بی روح، درست است، اما بی جان، روان است، اما یکسان. هزاران نویسنده، هزاران محصل، هزاران کارمند، همه با ایزاری یکسان می نویسند و رفته رفته صدایشان در هم می آمیزد. تفاوتی که میان «نوشتن انسان» و «تولید متن» وجود دارد، دقیقاً همین جاست: یکی از رنج اندیشیدن زاده می شود، دیگری از فشردن یک دکمه.

فراموشی هنر پرسیدن
پیش از این، تحقیق گری خوب، کسی بود که می دانست کجا بگردد، چه سندی را باور کند، و چگونه شواهد متناقض را بسنجد.

این مهارت، خود، ثمره سال ها تمرین ذهنی بود.

اما وقتی پاسخ ها بی واسطه از دل ماشین بیرون می آیند، پرسیدن عمیق، جای خود را به پرسیدن سطحی می دهد. کسی دیگر نمی پرسد «این از کجا آمده؟»، بلکه فقط می پذیرد که «آمده است». این، خطری است که کمتر کسی به آن می اندیشد: افول روحیه نقادی.

انسانی که همواره پاسخ آماده دریافت می کند، رفته رفته توان پرسیدن «آیا این درست است؟» را از دست می دهد. و بی این پرسش، هیچ علمی، هیچ هنری، و هیچ اندیشه ای پیش نمی رود.

سایه ای بر خلاقیت
خلاقیت از تلاقی تجربه های شخصی، خطاهای فردی، و لحظه های ناب زندگی زاده می شود. از دردی که کسی کشیده، از شادی ای که تجربه کرده، از نگاهی که تنها او داشته است.

اما وقتی ماشین، مسئول تولید فکر می شود، آن منبع اصیل خلاقیت، یعنی تجربه زیسته انسانی، به حاشیه رانده می شود. آثار هنری، تحقیق ها، و حتی گفت و گوهای روزمره، رفته رفته شبیه هم می شوند، گویی همه از یک چشمه نوشیده اند، در حالی که پیش تر، هر انسانی چشمه خود را داشت.

دامی به نام راحتی
هیچ کس منکر آن نیست که هوش مصنوعی، سرعت را بالا برده، خطاهای فنی را کاهش داده، و دسترسی به دانش را دموکراتیک کرده است.

اما دقیقاً همین راحتی، دامی خطرناک است. انسان موجودی است که به آسانی خو می گیرد، و آنچه امروز کمی موقت به نظر می رسد، فردا می تواند به تکیه گاهی دائمی بدل شود که بی آن، دیگر نمی تواند بایستد.

این وابستگی، شبیه بسیاری از وابستگی های دیگر است: در آغاز لذت بخش، در میانه ضروری، و در پایان، فلج کننده. تفاوتش این جاست که این بار، آنچه فلج می شود، تنها یک عضو نیست، ذهن آدمی است.

راهی میان دو پرتگاه
نه انکار تکنالوژی راحل است، و نه تسلیم کامل در برابر آن.

راه میانه، همان خردی است که همواره انسان را از افراط نجات داده است.

هوش مصنوعی باید همچون ایزاری در دست استادکار باشد، نه استادکاری که ابزار را جایگزین دست انسان می کند.

باید از آن برای روشن کردن مسیر استفاده کرد، نه برای طی کردن کامل مسیر به جای خودما.

پیشنهاد می شود که در هر پروژه فکری، ابتدا خود انسان ببیند، بنویسد، و بلغزد، سپس، اگر لازم بود، از ماشین برای پالایش، بررسی، یا گسترش فکر کمک بگیرد.

این ترتیب، یعنی نخست رنج اندیشیدن، سپس یاری ابزار، تفاوتی بنیادین با ترتیب معکوس دارد، ترتیبی که در آن، ماشین نخست می اندیشد و انسان تنها تأیید می کند.

مسئولیتی نسل به نسل
آنچه امروز رخ می دهد، تنها به یک نسل محدود نمی ماند.

کودکانی که از همین حالا در دامن ماشین های پاسخ گو بزرگ می شوند، ممکن است هرگز نیاموزند که چگونه با یک مساله ای دشوار، تنها بمانند.

این جاست که مسئولیت والدین، معلمان، و سیاست گذاران آموزشی سنگین تر می شود، باید فضاهایی حفظ شود که در آن، کودک بی کمک ماشین ببیند، بنویسد، و اشتباه کند، پیش از آنکه یاد بگیرد چگونه از کمک درست استفاده کند.

گپ پایانی
هوش مصنوعی، آینه ای است که تصویر خود ما را بازمی تاباند، اگر با خرد در برابرش بایستیم، توانا تر می شویم، و اگر بی تفکر به آن تکیه کنیم، رفته رفته محو می شویم.

این نوشته، نه نفرینی بر علم و تکنالوژی، که دعوتی است به هوشیاری، دعوتی به یادآوری این حقیقت ساده که هیچ ماشینی، هرچند شگفت انگیز، نمی تواند جای رنج زیبای اندیشیدن انسانی را بگیرد.

باشد که در عصر ماشین های هوشمند، انسان همچنان بیدار بماند، نه برده راحتی، که سرور خردمند ابزار خویش.

دعوتی به پرهیز، پیش از آنکه دیر شود

اما هشدار، بی راهکار، تنها ناله ای بی ثمر است. پس باید گفت: چگونه می توان از این ورطه پرهیز کرد؟ نخستین گام، بازگرداندن «مکت» به زندگی فکری است. پیش از آنکه دست به سوی ماشین دراز شود، باید لحظه ای درنگ کرد و از خود پرسید: «آیا من می توانم خودم این را بسازم؟» این مکت کوچک، همان سدی است که میان تفکر زنده و تسلیم کامل می ایستد. دوم، باید عادت «نوشتن خام» را زنده نگه داشت، همان نوشتن دست و پا شکسته، پر از خط خوردگی، پر از تردید، که پیش از هر ویرایشی، از ذهن خود ما بیرون می تراود. این نسخه اول، حتی اگر ناقص و ناهموار باشد، گنجی است که هیچ ماشینی نمی تواند برای ما بسازد، زیرا در آن، رگه های واقعی اندیشه ما نهفته است. سوم، باید مرزی روشن میان «کمک گرفتن» و «واگذاری» ترسیم کرد. کمک گرفتن یعنی ماشین را برای پرداختن، ویرایش، یا آزمودن ایده ای که خود ساخته ایم به کار بگیریم، و واگذاری یعنی از همان ابتدا، فکر کردن را به کلی به دیگری بسپاریم. این تفاوت، هر چند ظریف، سرنوشت ساز است. چهارم، باید همه دقایق هایی از زندگی را «بدون ماشین» زیست، ساعاتی که در آن، تنها با کاغذ، قلم، و ذهن خویش رودررو می شویم. این تمرین های کوچک، همچون ورزش روزانه، توان اندیشیدن مستقل را زنده نگه می دارند. چرا اندیشیدن با مغز خود، برتر است نکته ای هست که باید با صدای بلند گفت: فکر کردن با مغز خویش، به مراتب گران بهاتر از فکر کردن با مغز دیگران است، حتی اگر آن مغز دیگر، درخشان ترین مغز مصنوعی ساخته شده باشد. زیرا اندیشه ای که از دل تجربه شخصی ما بیرون می آید، رنگ و بوی زندگی ما را دارد، اشتباهاتش از آن ماست، کشف هایش از آن ماست، و همین مالکیت است که به آن معنا می بخشد. انسانی که همواره با مغز دیگری می اندیشد، هر چند در ظاهر کارآمدتر به نظر برسد، در باطن، به تدریج، هویت فکری خود را وامی گذارد. او دیگر نمی داند خودش چه می اندیشد، چرا که همیشه پاسخی آماده در دسترس داشته است. اما آن که با رنج خویش می اندیشد، هر چند کندتر پیش می رود، اما مسیری می سازد که تنها از آن اوست، مسیری که هیچ ماشینی نمی تواند از او برباید. پس بگذارید این را چراغ راه بدانیم: ماشین می تواند چراغ باشد، اما هرگز نباید پا بشود. چراغ، راه را روشن می کند، اما پاها، از خود ما باید باشند تا این راه را بییماییم. اگر روزی پایهای خود را به ماشین بسپاریم، دیگر مقصدی که به آن می رسیم، مقصد ما نخواهد بود، مقصد او خواهد بود. بیایید، پیش از آنکه این وابستگی ریشه بدواند، بازگردیم به همان لذت ناب اندیشیدن، به همان درد شیرین نوشتن خویش، و به همان غرور ساختن فکری که تنها از آن ماست.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد